

سورة الفجر مکی است و آن سی آیت است

بنام خدای بخشنده مهربان .

قسم صبح (۱) .

وبشب های ده کانه (۲) .

و قسم بجفت و طاق (۳) .

و قسم به شب چون روان شود (۴) .

آیادین مقدمه سوگندی معتبر هست  
صاحب خردرا (۵) .

آیاندیدی که چگونه معامله کرد  
پروردگار تو با قوم عاد (۶) .

ارم خداوندان قدھای بلند (۷) .

که آفریده نشده است مانند آن در شهرها  
(۸) .

و چگونه معامله کرد با قوم ثمود که  
تراشیده بودند سنگهای بزرگ را در وادی  
قری (۹) .

و چگونه معامله کرد با فرعون صاحب  
میخها (۱۰) .

همه این جماعت‌ها آنانکه سرکشی کردند  
در شهرها (۱۱) .

پس بسیار بعمل آوردن در آنجafasad را  
(۱۲) .

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

وَالْفَغْرِيْبِ

وَلَيَالٍ عَشِيرِ

وَالشَّعْفِ وَالْوَيْرِ

وَالْأَيْلَى إِذَا يَنْبُرِ

مَلَئِيْلٌ فِي ذَلِكَ قَسْمِ لَذِيْنِيْ جَنْبِرِ

أَنْفَرِ تَرْكِيفَ فَعَلَ رَبُّكَ يَعَادِ

رَأْمَدَاتِ الْعِمَادِ

إِنَّكَ لَمْ يُطْعَنْ بِشَنْهَانِ الْبَلَادِ

وَثَمُودَ الْذِيْنَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ

وَفِرْعَوْنَ فِي الْأَوَادِ

الْذِيْنَ طَغَوْفَ الْبَلَادِ

فَأَكْثَرُهُوْ فِيْهَا الْقَسَادِ

(۱) یعنی عشرة ذوالحججه .

(۲) یعنی بعض نماز جفت سنت و بعض طاق .

(۳) که خدا جزاده بندگان است بر اعمال ایشان .

(۴) یعنی به چهار میخ بسته عقوبت میکرد .

پس بريخت برسرايشان پروردگار تو يك  
دفعه عذاب (١٣) .

هر آئينه پروردگار توبه كمين گاه است  
(١٤) .

پس اما آدمى چون امتحان کندش  
پروردگار او پس گرامى کندش و نعمت  
دهدش پس گويد پروردگار من گرامى  
ساخت مرا (١٥) .

واما چون امتحان کندش پس تنگ سازد  
بروي رزق وي را گويد پروردگار من  
حقارت کرد مرا (١٦) .

هرگز، بلکه گرامى نميداريدي يتيم را (١٧) .  
ويکديگر را رغبت نميدهد بر طعام دادن  
فقير (١٨) .

ومي خوريد مال ميراث را خوردن  
بسivar (١٩) .

ودوست ميداريid مال رادوست داشتن  
بسivar (٢٠) .

نَى نَى ، چون پست کرده شود بلندی  
زمین را پست کردن بعد پست کردن (٢١)  
(٢١) .

وبيايد پروردگار تو وبيايند فرشتگان  
صف صاف شده (٢٢) .

فَصَبَ عَلَيْهِمْ رَبِّكَ سَوْطَ عَذَابٍ (٢٣)

إِنَّ رَبَّكَ لَيَأْمُرُ صَاحِبَ (٢٤)

فَإِنَّا إِلَهُنَا إِذَا أَبْتَلَنَا رَبُّنَا فَالْكَرْمَةُ وَتَقْمِهُ هُوَ  
فَيَقُولُ رَبِّ الْكَوْنِ (٢٥)

وَأَنَّا إِذَا أَبْتَلَنَا فَقَدَرَ عَلَيْهِ رَزْقَهُ لَا فَيَقُولُ رَبِّي  
أَمَانِي (٢٦)

كَلَّا لَيَأْتِي مُؤْنَةً إِلَيْتُمْ (٢٧)  
وَلَا يَصْعُونَ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِنِينَ (٢٨)

وَتَأْكِلُونَ التِّرَاثَ كَلَّا لَيَأْتِي (٢٩)

وَتَحْمِلُونَ الْمَالَ حُبْلًا جَهْلًا (٣٠)

كَلَّا إِذَا دَكَّتِ الْأَرْضُ دَكَّا دَكَّا (٣١)

وَجَاءَ رَبُّكَ وَالنَّكُ صَلَامًا (٣٢)

(١) يعني زنان و يتيمما نرا حق ايشان نميد هيد و حق ايشان را بمال خود جمع مى کنيد.

(٢) يعني اسباب اكرام الهى در اكرام يتيم واطعام مسکين سرت آنرامى باید کردوشما باين صفت هستيد که يتيمان را حق ايشان نمى دهيد و حق ايشانرا بمال خود جمع ميکنيد .

(٣) يعني جبال واتلال را باسائل ارض برابر کرده شود .

وآورده شود آنروز دوزخ را، آنروز  
یادکند آدمی و کجا باشد اورانفع آن  
یادکردن (۲۳).

گوید ای کاش من می فرستادم عمل نیک  
برای این زندگانی جاودانی خویش (۲۴).

پس آنروز عقوبت نکند مانند عقوبت  
خدا هیچکس (۲۵).

و بزنجیر نبند مانند بستان او هیچکس (۲۶) (۱)  
(کفته شود روح مومن را وقت مرگ) ای نفس  
آرام گیرنده (۲۷).

باز گرد بسوی پروردگار خویش تو خوشند  
شده و از تونیز خوشنود گشته (۲۸).

پس در آی بزمرا بندگان خاص من (۲۹).  
و در آی به بهشت من (۳۰).

**سوره بلد مکی است و آن بیست آیت است**

بنام خدای بخشاینده مهریان .  
قسم میخورم باین شهر (یعنی مکه  
بارک) (۱).  
و توصل خواهی شد باین شهر (۲) (۲).  
و قسم میخورم بزاینده وبهرچه زاده  
است (۳) (۳).  
هر آئینه آفریدیم آدمی رادرمشقت (۴) (۴).

وَجَاهَنَّ يَوْمَيْنِ بِجَهَنَّمَةَ يَوْمَيْنِ يَتَذَكَّرُ الْأَنْسَانُ  
وَأَنَّ لَهُ الْبَلْكُرْيَ (۵)

يَقُولُ يَلْكَنِي تَدْمُتْ لِعَيْلَانَ (۶)

مَيْمَنِ لَيْعَنِي عَدَايَةَ أَحَدٌ (۷)

وَلَا يُوْشِقُ وَثَاقَةَ أَحَدٌ (۸)  
يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُظْبَهَةُ (۹)

إِنْجِيَ إِلَى رَبِّكَ رَاهِيَةً مَرْفَيَةً (۱۰)

فَادْخُلْ فِي عِلْمِي (۱۱)  
وَادْخُلْ جَنَّتِي (۱۲)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ○  
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (۱۳)

وَأَنْتَ حِلٌ لِيَهُدَ الْبَلَدِ (۱۴)  
وَالْوَالِدُونَا وَلَدَ (۱۵)

لَقَدْ حَلَّتَنَا الْأَنْسَانُ فِي كَبَدِ (۱۶)

(۱) بوجهی واقع شود که هیچ کس غیر او بر آن قادر نیست والله اعلم .

(۲) یعنی تراقتال در مکه حلال خواهد شد .

(۳) یعنی آدم و جمیع ذریت او .

(۴) یعنی عادت آدمی است که بقوت خود فخر کند و نه بیند که چه قدر ناتوانی ها =